



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۵۷۵
امور مشترکین: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز
تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۳:۱۰ آذان مغرب ۲۰:۲۴ آذان صبح فردا ۴:۴۱ طلوع آفتاب ۶:۱۶

پی‌تعارف

آلن دولن: من هرگز نخواهم مرد!

مینو مشیری

■ مراسم افتتاحیه شصت‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم «لوکارنو» اول اوت، مصادف با عید ملی کنفدراسیون سونیس، چهارشنبه گذشته برگزار شد.
تصور نمی‌کنم حتی ساعت «رولکس» هم اینگونه دقیق باشد که این مراسم مرتب و منظم و راس ساعت مقرر انجام گرفتند. حق بود تشریفات برگزاری بازیهای المپیک لندن را نیز به سونیس‌های می‌سپردند تا لاقفل اینهمه صندلی‌های خالی در مسابقات نمی‌دیدیم.

در ضیافت عصرانه شهردار لوکارنو، که یک خاتم بود، صدها نفر میهمانان جشنواره، خبرنگاران از سراسر جهان، و نمایندگان سیاسی و فرهنگی کشور میزبان شرکت داشتند سخنرانی‌ها کوتاه، و تعارفات و تشکرات به‌همچنین.
کسی از کسی گلایه نکرد و به تفصیل از تلخ‌کامی‌ها و بی‌پولی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و زحمات و زنجایش نگفت.
کسی بچه نونقو یا زر زرو یا خاله و عمه و دایی جانش را همراه نیارده بود. در ورودیه ازدحام و بگومگو و درگیری‌ای پیش نیامد.

پس از ضیافت عصرانه قریب به ۸۰۰۰ نفر در «پیتزا گراند»، میدان بسیار زیبا و وسیعی جا گرفتند تا فیلم افتتاحیه را در هوای آزاد با عالی‌ترین کیفیت صدا و تصویر روی پردهای عظیم- بزرگترین پرده سینما- تماشا کنند.
میان این ۸۰۰۰ نفر ندیدم کسی کسی را هل دهد، عجله کند و یا کوچک‌ترین بداخلاقی یا بی‌ادبی کند. جای نشسته برای همه بود و بلیط و مدعوبن بیش از گنجایش میدان توزیع نشده بود.

پیش از روی پرده رفتن فیلم افتتاحیه که یک داستان پلیسی انگلیسی بود و سراسر زد و خورد و خشونت و «آکشن» به نام Sweeney، خاتم «شارلوت رمپلینگ» خیلی بی‌الایش و بی‌ارایش، بسیار متین و موقر برای گرفتن لوح تقدیر روی صحنه رفت، تمام ۸۰۰۰ نفر تماشاگر حاضر به احترام هنر این خاتم از جا بر خاستند و مدتی برای شک فک زدن و او را تشویق و تحسین کردند.
شب دوم جشنواره همین مراسم این‌بار برای «آلن دولن» در «پیتازا گراند» انجام شد اما با شوخی و مزاح بیشتری. آلن دولن پس از گرفتن جایزه ویژه برای یک عصر فعالیت هنری، گفت: «وقتی می‌گوئید «یک عمر فعالیت هنری» نداعی می‌کنید که من عمرم پایان گرفته است، ولی باید بدانید به شما اطمینان می‌دهم که من هرگز نخواهم مرد!» او نیز خیلی ساده و بی‌تکلف بود و پس از گرفتن مجسمه «پوزپلنگ طلایی» اش به میان تماشاگران رفت و با آنها به گفت‌وگو پرداخت.

در این ۱۱ روزی که جشنواره جریان دارد حدود ۳۰۰۰ فیلم داستانی، فیلم مستند، و فیلم کوتاه از ۵۰ کشور روی پرده می‌روند.
تأکید امسال جشنواره روی فیلم‌هایی از قاره آفریقااست و همچنین بر سینمای مکزیک که در سالهای اخیر، مانند سینمای رومانی، خیلی درخشیده‌اند و مورد توجه قرار گرفته‌اند.

اولیویه پر، مدیر هنری جشنواره، اصرار می‌ورزد لوکارنو با مدیریت او برای کشف استعدادهای جوان، یعنی سینماگران جوان مولف است که فیلمهای اول و دوم آنها در بخش مسابقه سینمای بین‌الملل در کنار آثار کارگردانان صاحب‌نام روی پرده تفرای می‌روند.
همین.

دکه

ماهنامه «شبه آفتاب» منتشر شد

■ نخستین ویژه‌نامه ادبی، فرهنگی، هنری و اجتماعی ماهنامه «پژواک ایران» با عنوان «شبه آفتاب» منتشر شد. این مجله که به مدیریت «ضا حداد» کارگردان تئاتر و به سردبیری

«ایزاب حبیبی‌نیا» منتشر می‌شود، عکس روی جلد خود را به «ای وی» هنرمند چینی اختصاص داده است. در بخش هنرهای تجسمی مطالبی درباره آی‌وی‌وی و آثارش و گفت‌وگو با «اندانا مقدم» هنرمند ایرانی با عنوان «سرو واژگون با گیس‌هایی بافته» به چاپ رسیده است. در بخش موسیقی «شبه آفتاب» هم روایتی از برگزاری کنسرت‌های «حسین علیرضا» آهنگساز همراه با خاطرات سفر با او منتشر شده است. علاوه بر این مطالبی درباره «شفتان یکپوس» موسیقیدان آلمانی و اهمیت برگزاری تور کنسرت‌هایش در بخش موسیقی به چشم می‌خورد. به‌علاوه یادداشتی از «محمد چرم‌شیر» نمایشنامه‌نویس با عنوان «ما در کجای تئاتر ایستاده‌ایم» در صفحات دیگر مجله منتشر شده است.

«شبه آفتاب» در بخش سینمای جهان جشنواره کن را بررسی کرده و در بخش سینمای ایران رویکرد توجه به سینمای مستند را برگزیده است. اما در بخش دیگری از مجله نیز مروری بر طرح‌های فیلمیه استار که طرح صنعتی به چشم می‌خورد، عنوان این مطلب «خوب علیه‌زیا» است. «پرفورمنس» در هنرهای مختلف نیز بخش‌های دیگر مجله را تشکیل می‌دهد. نخستین شماره ماهنامه «شبه آفتاب» در ۱۲۰ صفحه با قیمت ۶۰۰۰ تومان در مراکز فرهنگی، کتابفروشی و ده‌کاهای معتبر روزنامه‌فروشی عرضه می‌شود.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۵۷۵
امور مشترکین: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز
تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۳:۱۰ آذان مغرب ۲۰:۲۴ آذان صبح فردا ۴:۴۱ طلوع آفتاب ۶:۱۶

برای سالمرگ «پرویز شاپور»

دروود و سه رود بر شاپور

پرویز،» اگر هم کسی برایش از آن طرف خیابان دستی تکان می‌داد می‌ایستاد و برایش دست تکان می‌داد و همیشه این جمله را می‌گفت: «آن شالاه خود و خانواده، همیشه شاد و خندان باشید.» بعد دوباره تَق تَق عصا به راه می‌افتاد با مکت‌های طولانی میان‌شان و من و کامیار بودیم که قدم‌هایمان را باید با شاپورخان میزان می‌کردیم و من که قیل‌تر چهارم را با او میزان کرده بودم با ریش و مویی بلند.

روزهای آخر که بیمار شده بود، در مقابل ما که سعی می‌کردیم بریمش

بیمارستان اصرار داشت که در خانه بماند. یک‌بار همان‌جا در خانه به من گفت: «دیدی آدم وقتی می‌خواه‌ی جقدر راحت» مرگ هم همان‌طوره. یک خواب راحت و دایمی.» من که به خیال خودم جمله‌ای حکیمانه در پاسخ گفته بودم که شما را آنقدر دوست

داریم، لاقل به خاطر ما همراهی کنید. بگذارید ما از وجودتان لذت ببریم.» او که جمله‌ای در پاسخ نگفته بود و خیره شده بود به من. دو، سه هفته بعد از آن بود که در بیمارستان در گذشت.

من فقط یکی از آن شاپوریان بودم. همایون نوذری

و حمیدرضا داوودی و بسیاری دوستان دیگر هر کدام

تلی خاطره زیبا از شاپور برایشان به یادگار مانده که

امیدوارم روزی بیان‌شان کنند. فعلا تا آن روز درود و

سه رود بر شاپورخان.



کامیار -پسرش- همراهش

بود. خانه ما آن وقت‌ها پنج دقیقه بیشتر با خانه شاپور فاصله نداشت و من اغلب در گشت‌های جوانانه او را همراهی می‌کردم. کامیار همیشه کیفی بر دوش داشت که در آن چند نسخه از کتاب‌های کاریکلمتورهای شاپور بود. هر کس که با شاپورخان احوال‌پرسی گرمی می‌کرد مطمئنا سهمش یکی از آن کتاب‌ها بود که شاپور همان‌جا در خیابان با دست لرنانش برایش امضا می‌کرد و اگر طرف مربوطه مرد بود در آخر از شاپور این‌گونه می‌شنید که: «برادر عزیز، تاج سر

آکادمی

به مناسبت تولد «نیل آرمسترانگ» اولین انسانی که بر ماه قدم گذاشت

تو را باور داریم، «نیل»

گروه علم: ۱۰ ساعت (۱ ساعت و نیم بامداد روز سوم آبان سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی است. جمع زیادی از دانش‌آموزان، دانشجویان، مقام‌های کشوری به‌همراه مردم عادی، در دو طرف خیابان فردوسی گردهم آمدند تا از یک هیات ۳۰نفری آمریکایی استقبال کنند. شورو هیجان مردم در حد استقبال از قهرمانان است زیرا این هیات ۳۰نفره شامل برترین فضانوردان آمریکاست و «نیل آرمسترانگ»، «دوین‌الدین» و «مایکل



کالینز»، اولین انسان‌هایی که به ماه رفتند نیز در این جمع حضور دارند. آنها در این سفر اسفنجی سفر به ماه را برای ایرانیان شرح دادند و از دیدنی‌های تهران و دیگر شهرهای ایران دیدار کردند.

در ۱۲ به‌علاظهر-گرم ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۹ همه حاضران در مرکز کنترل زمینی مأموریت پرواز به ماه در هیوستن امریکا به صدای نامفهوم و همراه با خش‌خش «نیل آرمسترانگ» فرمانده پرواز که از نزدیکی سطح ماه به زمین رسیده بود، دقت می‌کردند این چند دقیقه‌خوار همه در فشار روانی کامل بودند. «نیل آرمسترانگ» مجبور شده بود برای فرود در نزدیکی گودال برخوردی، کنترل مانهشین را از حالت اتوماتیک خارج کرده و خوش‌خوابی را بر سر عهده بگیرد، اما کار فرود خیلی طولانی شده بود و هر لحظه هم امکان داشت سوخت لیکل تمام شود. نفس‌ها در سینه حبس شده بود تا اینکه صدای خونسرد «نیل آرمسترانگ» از ۴۰۰هزار کیلومتر دورتر تَر شد: «هیوستن، مانهشین لیکل فرود آمده است.» باگهان غریو شادی همه سالن را منفجر کرد. آشک شوق حاضران سرازیر شد و همه دیدند که چگونه آرزویی به ظاهر محال و دستنیافتنی به واقعیتی بزرگ و تاریخی‌ساز تبدیل شده است.

۳) گفته می‌شود حدود ۵۰۰میلیون انسان در سرتاسر جهان، به طور مستقیم از گیرندهای تلویزیونی خود دیدند که «نیل آرمسترانگ» فرمانده مأموریت آپولو ۱۱، به عنوان اولین انسان بر سطح جسم دیگری قدم گذاشت و شنیدند که او گام کوچک خود را به جهشی بزرگ برای بشریت تشبیه می‌کند. «آرمسترانگ» و فضانورد همراهش «آلن الدرین» حدود دو ساعت و نیم بر سطح ماه قدم زدند، عکس گرفتند، نمونه‌برداری کردند، تجهیزات علمی نصب کردند و پرچم کشورشان را برافراشتند که پیغامی مستقیم به کرملین نیز محسوب می‌شد. حال امریکا می‌توانست با سرفرازای خاطرات تلخ تمام عقب‌انداگی‌های فضایی خود را از رقیب شرقی در رقابت بزرگ و نفیسگری سابقه فضایی فراموش کند.

۴) «آرمسترانگ» که متولد ۱۹۳۰ است، سال ۱۹۶۲ به ناسا پیوست. اولین مأموریت او در ناسا، فرماندهی پرواز جیمینی ۸ در سال ۱۹۶۶ بود. دومین و آخرین پرواز فضایی او، پرواز آپولو ۱۱ و فرماندهی مأموریت بود که همراه با «آلن الدرین» در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۹ برای اولین‌بار روی کره ماه فرود آمد. در مدت دو ساعت و نیمه که «آرمسترانگ» و «الدین» روی ماه کاوش می‌کردند، «مایکل کالینسر» در مازول فرماندهی در مدار ماه منتظر آنها بود. «آرمسترانگ»، «الدین» و «کالینز» به افتخار



یکشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۱ | ۱۶ رمضان ۱۴۳۲ | ۵ آگوست ۲۰۱۲ | سال نهم | شماره پیاپی ۱۵۹۵ | شماره ۶۷۱ دوره جدید | ۲۰صفحه

«یک ثانیه سفید / یک ثانیه سیاه» در موزه صلح تهران

دوشنبه شانزدهم مرداد (نشم آگوست) مصادف است با شست و هفتمین سالگرد فاجعه بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناکاراکی در ژاپن. به همین مناسبت موزه صلح تهران میزبان یک پروژه مفهومی است: چیدمان و ویدئویارت «یک ثانیه سفید، یک ثانیه سیاه» کاری از علیرضا امیرحاجی و شیرین عابدینی‌راد که یادمانی است برای قربانیان این فاجعه بزرگ قرن بیستم. علاقه‌مندان برای بازدید می‌توانند از ساعت ۸:۱۵ تا ۲۰:۱۵ به آدرس خیابان وحدت اسلامی، خیابان شهید قیاض‌بخش، ضلع شمالی پارک شهر، ساختمان موزه صلح مراجعه کنند.

جنگل آسفالت

من و شما هم‌عقیده‌ایم

حامد محمدی‌کنگرانی

روایتپزشک



■ در چند سال اخیر به غیر از فعالیت‌های فوتبالی آقای فروتن، همیشه نوشته‌های ایشان را نیز پیگیری می‌کردم و خیلی خوشحال بودم که فردی روشنفکر و دوستدار فرهنگ و هنر و صاحب‌نظر در مسائل اجتماعی در فوتبال کشورمان فعالیت می‌کند؛ فوتبالی که روزبه‌روز علاوه بر پسرقت از نظر فنی، از نظر اقتصادی و اخلاقی به سرعت در حال فروپاشی و اضمحلال (با همین غلظت) است و جای افسوس دارد که افرادی نظیر آقای فروتن و حاج‌زضایی (صرف‌نظر از نتایج فوتبالی) به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسند.

وقتی مطلب آقای فروتن در تاریخ ۳۱ تیرا می‌خواندم و ارجاع ایشان به نوشته خود را دیدم، ابتدا خوشحال شدم و سپس متعجب تعجب کردم که با وجود هم‌عقیده بودن در بسیاری از موارد چنین برداشت متفاوتی از نوشته من کرده‌اند. همواره صراحت و شجاعت ایشان در اظهارنظر را ستوده‌ام به ویژه آنکه برخلاف بعضی از همکارانشان، این رک‌گویی از حیطة ادب خارج نمی‌شود و من هم می‌خواهم با همین صراحت و ادب با شما صحبت کنم. جناب فروتن عزیز، اینکه معنویت، روشنفکری و اخلاق در جامعه از بین رفته است و پول بقدر سلطه‌گر شده است نیازی به آرایه مدرک از اشعار «پادشاه خاتون» ندارد و من هم کاملاً با شما هم‌عقیده‌ام اما ارتباط آن را با مطلب خودم متوجه نمی‌شوم.

من به عنوان یکی از علاقه‌مندان به نوستالژی فکر می‌کردم که لحن کتابی و طعن‌هوار من در پاراگراف آخر نوشته‌ام کاملاً مصادف است ولی ظاهراً نبوده است. وقتی نوشتم «برای رهایی از خاطرات گذشته مکاتیسم توجیه راه‌حل خوبی است» ادامه دادم که «مگر می‌شود بدون اینترنت پرسرعت و... زندگی کرد.» فکر نمی‌کردم لازم باشد مکاتیسم دفاعی توجیه، دلیل‌تراشی و عقلانی‌سازی را از دیدگاه روانکاوی توضیح دهم زیرا معنای لغوی آن هم استفاده افراطی از دلیل و برهان عقلی و منطقی برای توضیح یک باور، نگرش یا رفتار و کاهش بار عاطفی و هیجانی است و در انتهای مطلب نوشتم «اگر باز هم قانع نشدید از مکاتیسم دفاعی انکار استفاده کنیم، اصلاً کدام گذشته؟» باید توضیح می‌دادم که «تکلر» یکی از ابتدایی‌ترین و ناپخته‌ترین مکاتیسم‌های دفاعی انسان است و در آن فرد برای کاهش جنبه‌های دردناک واقعیت، یک واقعه حقیقی و مشهود بیرونی را نغی می‌کند. ولی آقای فروتن عزیز، من هنوز هم کاملاً بر عقاید خودم پافشاری می‌کنم که شرایط فعلی زندگی و امکانات حال حاضر بسیار بهتر و پیشرفته‌تر از دهه‌ها و سده‌های گذشته است و فکر نمی‌کنم کسی مخالف این موضوع باشد و خوشحالم که در این زمانه زندگی می‌کنم و از این امکانات بهره‌مند هستم اما قطعاً خوشحال‌تر می‌شدم اگر معنویت، روشنفکری و اصول اخلاقی به قوت قبل وجود داشتند.

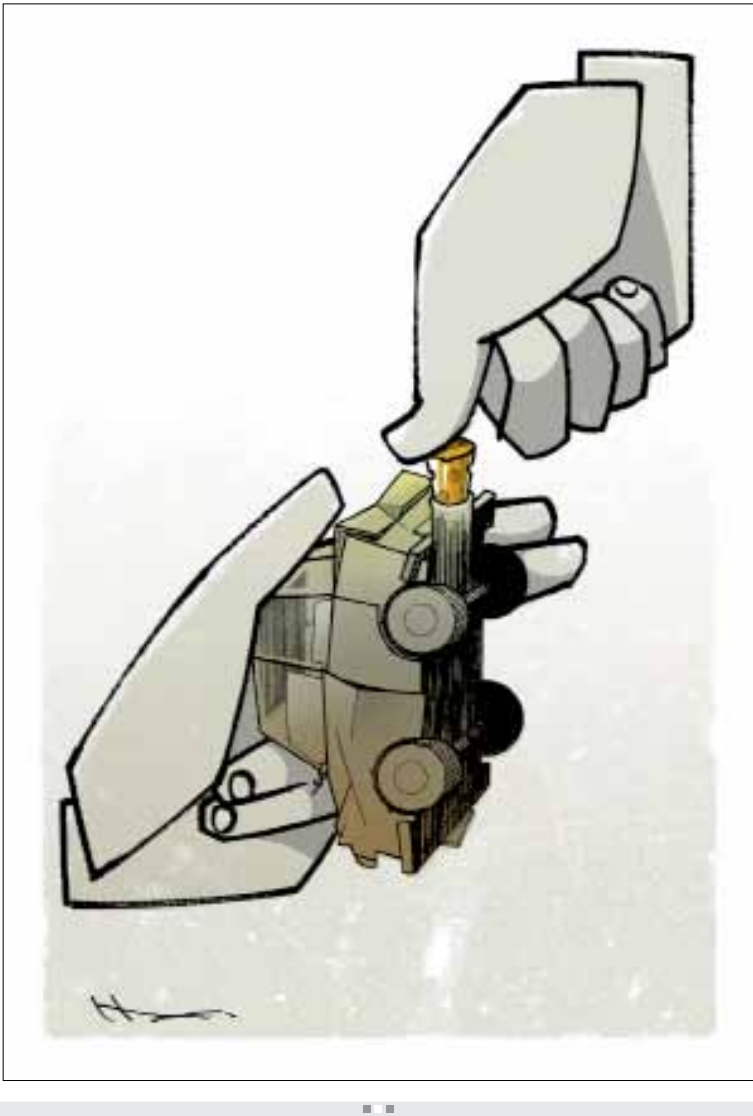
آقای فروتن عزیز، شما خودتان بهتر از من می‌دانید که یکی از دلایل اصلی پیشرفت رفرانزور فوتبال در دنیا و بازی‌های زیبا و هیجان‌انگیز باشگاهی مانند بارسلونا، سرمایه‌گذاری عظیم در امور زیربنایی و پروتین استفاده کسانى استفاده از تکنولوژی روز، رفرانزوا از آنالیز بازی، استفاده از متخصصان علم تغذیه و روانشناسی و... است. آیا اینکه فوتبال ما به‌رغم خرج هزینه‌های هنگفت، روزبه‌روز به قهقرا می‌رود دلیلی می‌شود به بد بودن پول و سرمایه و عدم استفاده از تکنولوژی روز و نیاز به بازگشت به فوتبال علی‌اصغری؟ یا ما پول بی‌حد و حساب را در اختیار کسانى گذاشته‌ایم که نه از نظر فنی سطح بالایی دارند و نه از نظر اخلاقی توانایی مدیریت و کنار آمدن با شهرت و ثروت را؟! جناب فروتن، من هم از نبود حافظ و سقندی و فردوسی، نیما و... ناراحت‌م و دوست دارم نسل گوته، توماس مان، هاینریش بسل و گوته‌گراس و به قول شما قانع روشنفکری آنها ابدی باشد و مطمئناً این اتفاق می‌افتد. ناراحت هستم ولی احساس ورشکستگی و به آخر خط رسیدن ندارم و تقصیر آن را به گردن اینترنت پرسرعت، کنسول‌های بازی نسل هفتم، فسست‌فول‌های رنگارنگ و امکانات پیداشتی و رفاهی نمی‌اندازم. بهای آنها را از دست دادن معنویت، روشنفکری، اخلاق و سلطه بی‌حد و حصر پول نمی‌دانم. آقای فروتن من دوست دارم بپذیرم و بخورم و رمان طبل حلبی و اشعار نیمد لذت ببرم و منافاتی در آن نمی‌بینم و سعی می‌کنم در حد توانم در این راه بکوشم و نمی‌خواهم پشت نقاب «روستائیان‌بازی» پنهان شوم. برخلاف نوشته شما من هرگز نگفتم که مشکلات امروز، ایجاد حس نوستالژی به گذشته است بلکه مشکلات امروز کاملاً واقعی و ملموس هستند و به دلیل عدم توانایی ما

برای غلبه بر آنهاست که با نگاهی بیش از حد نوستالژیک و احساساتی به گذشته گاه ناخوشایند خود می‌نگریم و برای فرار از مشکلات فعلی به نوستالژی‌بازی پناه می‌بریم. البته اگر نوشته شما در نقد نظام سرمایه‌داری است، من تخصصی در آن ندارم و فقط می‌دانم شما باید جایگزین بهتری برای آن معرفی کرد. حیطه آگاهی من در حوزه انسان‌هاست؛ انسانی که از نظر من مختار است و نمونه‌اش همان رییس روشنفکر در نوشته شما در این روزگار است. اگر تعدادشان کم شده است قطعاً من و شما با توجه به وظیفه و شغل‌مان جزو مقصرترین افراد هستیم. ولی هنوز ارتباط مطلب شما را با نوشته خودم متوجه نمی‌شوم، آقای فروتن عزیز در اصل موضوع من و شما هم‌عقیده‌ایم.



حسن کریم زاده

www.karimzadehstudio.com



تولیدی دیگر

برای ۷۰سالگی «ایزابل آنده»

از نفرت خود به تردید افتاده‌ام

پوریا سوری

ایزابل آنده، بازیگر معروف آلمانی

کردم اما روزگار چندان بر وفق مراد او نگشت و با سقوط دولت سالوادور آنده توسط آگوستو پینوشه، نام ایزابل نیز در فهرست تحت تعقیبی‌ها قرار گرفت. بنابراین او مجبور شد به ونزوئلا فرار کند و به مدت ۱۳ سال در این کشور به حالت تبعید به سرس برسد. عمده داستان‌های ایزابل آنده که برخی از آنها هم به فارسی و توسط اسائه‌له امراپی و محمدعلی میهمان‌نوازان ترجمه شده است، به همان روش معمول رئالیسم جادویی آمریکایی لاتین است که آثار جودانه و جذابی از دل آن سربرآورده. او راوی فرهنگ دورهای خاص از مردم شیلی است، مثلاً در «سرزمین خیالی من» می‌نویسد

«شیلی احتمالاً تنها کشور در جهان است که طلاق در آن وجود ندارد چون هیچ‌کس همین قوم خویش بودن را به نویسنده‌ای بزرگ و روزنامه‌نگار بودن اضافه کنیم، آن وقت است که می‌توان گفت روز آگوستی که «ایزابل آنده» نویسنده و روزنامه‌نگار شهیر شیلیایی ۷۰ساله شده است، روز مهمی است. ایزابل آنده متولد ۱۹۴۲ در پرو است. پدرش «توماس آنده» پسرعموی سالتور آلنده، رییس‌جمهور

رویداد

خسته شده بود، هر روز روزنامه را به امید دیدن نام همسرش در صفحه حوادث می‌خواند» خود آنده معتقد است مهم‌ترین حاصل عمرش، نه نوشته‌ها و کتاب‌هایش؛ که عشق اوست به خانواده و مردمش و راهمایی که در آن سعی کرده به دیگران کمک کند و داشته‌هایش را با آنها به اشتراک بگذارد. او امروز که ۷۰ساله است، می‌گوید وقتی جوان بودم، اغلب احساس افسردگی می‌کردم! احساس درد زیادی داشتم و خودم را کوچک می‌انگاشتم! اما در حال حاضر که به عقب نگاه می‌کنم از زندگی‌ام احساس رضایت می‌کنم.

بزرگداشت میرزايدالله نظرپاک‌كجورى در نگارخانه «برگ»

یاد استادمیرزايدالله نظرپاک‌كجورى، موضوع بیست‌وششمین نشست پژوهشی هنر نگارخانه برگ است. به گزارش روابط‌عمومی سازمان زیباسازی شهر تهران، در بیست‌وششمین نشست پژوهشی هنر که به یاد حکیم و خوشنویس اواخر قاجار و پهلوی اول برگزار خواهد شد، آقایان دکتر ایرج نیعمایی، دکتر حمیدرضا قلیچ‌خانی و کیوان شجاعی‌منش سخنرانی می‌کنند و سپس فیلمی در خصوص زندگی این هنرمند خوشنویس به نمایش

درخواست تولآت مبارک «نیل»

درخواست تولآت مبارک «نیل»